

باسمه تعالی

پاسخ مرحوم آخوند به کلام مرحوم شیخ در رجوع قید به ماده.....Error! Bookmark not defined.

اشکال مرحوم آخوند به خاص بودن معنای حرفی.....Error! Bookmark not defined.

اشکال استاد به مرحوم آخوند.....Error! Bookmark not defined.

موضوع: ثمره بحث وضع / وضع / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در ثمره منقول از مرحوم شیخ در رجوع قید در واجبات مشروطه، به ماده در برابر هیئت بود؛ مرحوم شیخ معتقد بودند قید به هیئت باز نمی گردد زیرا هیئت از معانی حرفیه است و موضوع له در حروف خاص است و اطلاقی ندارد تا قبل تقیید باشد. بنابر این هر چند که ظاهر قضیه این است که قیودی مانند استطاعت به هیئت رجوع کند اما باید از این ظهور رفع ید نمود؛ و حکم به رجوع قید به ماده نمود.

پاسخ مرحوم آخوند به کلام مرحوم شیخ در رجوع قید به ماده

مرحوم آخوند در پاسخ مرحوم شیخ می فرمایند قید به هیئت رجوع می کند و به دو دلیل نظر مرحوم شیخ صحیح نیست:

۱- مبنای مشهور و مرحوم شیخ در خاص بودن موضع له حروف صحیح نیست و حق این است که موضوع له در حروف عام است؛ یعنی مبنای کلام مرحوم شیخ باطل است.

۲- بر فرض اینکه مبنای مشهور در خاص بودن موضع له حروف را بپذیریم، باز هم کلام مرحوم شیخ صحیح نخواهد بود؛ زیرا حتی اگر موضوع له خاص باز هم امکان تقیید وجود دارد.

اشکال مرحوم آخوند به خاص بودن معنای حرفی

مرحوم آخوند در اشکال به خاص بودن معنای حرفی و عدم صحت تقیید به آن ابتدا احتمالات مختلف در خاص بودن معنای حرفی که مانع تقیید به آن است را بررسی می کنند.

مرحوم آخوند دو احتمال مطرح کرده اند:

۱- خصوصیت خارجی شخصی: اگر خصوصیت مورد نظر در خاص بودن موضوع له، خصوصیت خارجی مانند سرت من البصره است، این معنا خلاف ضرورت وجدان است؛ زیرا حروف در قضایای حقیقیه غیر خارجی نیز استعمال می شود مانند «سر من البصره» و یا «الله علی الناس حج البیت» که در مثال اول «من» ابتدائیت اطلاق دارد و در مثال دوم، اضافه «حج به بیت» که دلالت بر وجوب دارد، نیز معنای حرفی است؛ زیرا هیئت اضافه و ترکیبات دیگر همگی اطلاق دارند و در اصطلاح اصولی حرف هستند بر خلاف آنچه در نحو گفته شده است.

بنابر این معنای حرفی همان طور که در قضایای شخصی استعمال می شود، در قضایای حقیقیه نیز استعمال می شود و فرقی بین «حججت الی المکه» و «یجب الحج الی المکه» در معنای «الی» وجود ندارد و احتمال اختصاص حرف به استعمالات قضایای شخصی وجود ندارد.

۲- اگر مراد از جزئی و خاص بودن معنای حروف این باشد که موضوع له حروف، جزئی ذهنی و عنوان جامع ذهنی است پس موطنی غیر از ذهن ندارد و هر تصویری از جامع با تصور دیگر از همان جامع متفاوت است؛ زیرا وجود ذهنی متقوم به تصور است و با زوال تصور اول، وجود ذهنی اول از بین می رود.

این بیان نیز صحیح نیست؛ زیرا در این صورت استعمالات خارجی مجرد از معنای ذهنی است که لازمه ی آن مجاز شدن استعمالات خارجی است؛ در حالی که هیچ مجاز و عنایتی در استعمالات خارجی حروف وجود ندارد.

بنابر این هیچ معنایی از خاص بودن معنای حرف، قابل تصحیح نیست و لذا موضوع له در حروف نمی تواند خاص باشد..

اشکال استاد به مرحوم آخوند

اشکال به کلام مرحوم آخوند این است که غیر از این دو فرض از خاص بودن که مورد اشکال قرار گرفت، دو فرض دیگر نیز متصور است که ظاهراً قائلین به خاص بودن معنای حرفی به آن ها قائل هستند.

۱- خصوصیت جمل مختلفه و خصوصیت به لحاظ اطراف، به این معنا که در «سیر من البصره و سیر من کوفه و اکل من طعام» و... کلمه «من» برای هر نوع جمله ای یک استعمال دارد مانند زید که برای افراد متعددی وضع شده است و مشترک لفظی بین تمام افراد خواهد بود و لذا معنای حرفی با توجه به ربط به اطراف مذکور در جمله، معنای جدیدی خواهد داشت و به لحاظ این خصوصیات، معنای حرف جزئی خواهد شد.

به عبارت دیگر خصوصیت حرف، ربطی بودن آن است و به همین جهت تفاوت اطراف و خصوصیت جمله ها باعث تفاوت معنای حرف می شود نه اینکه در هر استعمالی، حرف معنای جدیدی بدهد بلکه در هر ترکیبی معنای جدیدی می دهد پس در تمام استعمالات «سرت من البصره»، «من» معنای واحدی می دهد و تغییر نمی کند، مانند اعلام شخصیه که هر چند لفظ واحد است اما موضوع له خاص دارد و لذا زید در افراد متعدد، معنای متعدد دارد. بنابر این حروف مشترک لفظی هستند و به تعدد افراد متصور از اطراف، معنای مستقلی وجود دارند.

بنابر این واضح معنای عامی در نظر گرفته است اما برای خصوصیات وضع کرده است، مثل اینکه پادشاهی بگوید اسم حسن را بر همه کسانی که در نیمه ماه رمضان متولد شده اند وضع میکنم؛ در این صورت وضع عام است و معنای عام «متولد در نیمه ماه رمضان» تصور شده است ولی موضوع له افراد جزئی و خاص است.

با توجه به این معنا از خاص بودن معنای حرف، خاص بودن معنای حرفی هر چند که متصور است اما با این حال، مانعی ندارد که معنای حرفی تقیید بخورد؛ زیرا قضایای حقیقیه، نسبت به برخی خصوصیات، مطلق هستند مثلاً در «يجب الحج الى المكة»، جمله به نسبت خصوصیات زمان و... مطلق است هر چند به لحاظ خصوصیت مکه و حج خاص است و مراد از خصوص بودن معنای حرفی خاص بودن از جمیع جهات نیست و لذا مانع از اطلاق نخواهد بود. بلکه حتی اگر گفته شود که هر یک از استعمالات «من» معنای مستقلی دارد یعنی «سرت من البصره» در هر استعمالی معنای متفاوتی با استعمال دیگر داشته باشد در این صورت نیز، هر حرفی هر چند که خصوصیت به لحاظ استعمالات دیگر دارد و به لحاظ خصوصیت اطراف خاص می شود؛ ولی از جهاتی نیز اطلاق دارد و قابل تقیید است.

۲- خصوصیت معنای حرف ناشی از جزئی ذهنی بودن معنای حرفی است نه به این معنی که هر تصویری با تصور دیگر متفاوت باشد، بلکه به این معنا که حرف، معنای مستقلی در ذهن و خارج ندارد؛ برخلاف اسم مثل جوهر و چه عرض که وجود مستقل ذهنی دارند و جوهر در خارج نیز مستقل است اما عرض در خارج مستقل نیست و قائم به جوهر است. بر این اساس وجود حرف مطلقاً رابط است یعنی در ذهن نیز وجود مستقلی ندارد و معنای حرفی در خارج و در ذهن قائم به اطراف است همان گونه که عرض در وجود خارجی نیاز به اطراف دارد.

به عبارت دیگر معنای حرفی بدون طرف قابل تصور نیست و لذا تصور عام برای وضع نیز به همراه اطراف بوده ولی حرف برای معنای ربطی بین اطراف غیر مشخصی وضع شده است و ذهن در مقام وضع، خصوصیات اطراف مشخص را تجرید می کند و معنای عام را تصور نموده ولی حرف را برای خصوصیات وضع می کند.